

بررسی و تحلیل شورش و یاغیگری رضاخان جوزدانی در اطراف

اصفهان (۱۳۲۹-۱۳۳۷ق / ۱۹۱۱-۱۹۱۹م)

علی‌اکبر جعفری*، مینا معینی، محمد ابراهیمی

دانشیار تاریخ، دانشگاه اصفهان؛ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه اصفهان؛

دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی

تاریخ دریافت: (۹۶/۰۷/۱۱) تاریخ پذیرش: (۹۶/۱۰/۲۹)

Investigation and Analysis of Riot and Rebellion of Reza Khan Jozdani Around Isfahan (1329-1337 AH/ 1911-1919AD)

Aliakbar Jafari, Mina Moeini, Mohammad Ebrahimi

Associate Professor of History, Esfahan University; PhD student of Islamic History, Esfahan
University; PhD student of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini

Received: (2017/10/30)

Accepted: (2018/02/03)

Abstract

Shortly after the formation of the National Assembly, many problems occurred in the social, political and economic spheres. These problems brought in security in different areas, including local unrest and riots in different parts of the country. Due to the vacuum of power and under the influence of other factors, insecurity was created in the communication paths of different cities and their surroundings, which was not excluded by Isfahan. Robbery and predatory plunderings in the urban and suburban routes transformed the area into one of the central insecure areas. Reza Khan Jozdani was one of those rebels whose activities and revolt continued from 1329-1337 AH/1911-1919 AD. What caused Reza Khan Jozdani's viciousness? How did his performance cause insecurity around Isfahan, and why can he be considered as a rebel and his activities as rebellion? are the main questions of this research.

The present study, in addition to answering the above questions, investigates and analyzes the rebellion of Reza Khan Jozdani in Isfahan. It seems that factors such as famine, the prevalence of contagious diseases, the lack of powerful ruler and the interference of foreigners in Iran have led to the growth of robbery looting, and rumors that Reza Khan Jozdani was one of its products.

Keywords: Reza Khan Jozdani, plundering, insecurity, constitutionalism.

چکیده

کوتاه زمانی پس از تشکیل مجلس شورای ملی، مشکلات متعددی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی به وقوع پیوست. این مشکلات، ناامنی را در حوزه‌های مختلف به همراه داشت که از آن جمله می‌توان به ناآرامی‌ها و شورش‌های محلی در نقاط مختلف کشور اشاره کرد. به سبب خلأ قدرت و تحت تأثیر عوامل دیگر، ناامنی در مسیرهای ارتباطی شهرهای مختلف و اطراف آنها شکل گرفت که اصفهان نیز از این امر مستثنا نبود. دزدی‌ها و غارتگری‌ها در مسیرهای مواصلاتی و حومه شهر، این ناحیه را به یکی از مناطق ناامن مرکزی تبدیل کرد. رضاخان جوزدانی یکی از این اشخاص بود که فعالیت‌ها و شورش وی از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۷ق (۱۹۱۱-۱۹۱۹م) ادامه داشت. اینکه چه عواملی باعث شرارت رضاخان جوزدانی شد؟ عملکرد او چگونه باعث ناامنی پیرامون اصفهان شد و اینکه چرا می‌توان او را یاغی و بر فعالیت‌های او عنوان شورش نهاد؟ سؤال‌های اصلی این پژوهش است.

این پژوهش ضمن پاسخگویی به سؤالات فوق، به بررسی و تحلیل شورش و یاغیگری رضاخان جوزدانی در منطقه اصفهان می‌پردازد. به نظر می‌رسد عواملی چون قحطی، شیوع بیماری‌های واگیردار، نبود حاکمی قدرتمند و دخالت‌های بیگانگان در ایران باعث رشد دزدی، غارتگری و یاغیگری‌ها شد که رضاخان جوزدانی یکی از پیامدهای آن بود.

کلیدواژه‌ها: رضاخان جوزدانی، غارتگری، ناامنی، اصفهان، مشروطه.

۱. مقدمه

در دو دهه، از پیروزی مشروطیت تا آغاز پادشاهی رضاخان، مسائل و حوادث بسیاری به وقوع پیوست. قرارداد ۱۹۰۷م، به توپ بستن مجلس و استبداد صغیر، فتح تهران و تشکیل مجلس دوم، اولتیماتوم روس‌ها و تعطیلی این مجلس، جنگ اول جهانی و اشغال ایران، بروز قحطی در ایران، شیوع بیماری‌ها و مرگ‌ومیرهای گسترده، ناتوانی حاکمان در اداره امور و همچنین شیوع یاغیگری و غارتگری در مناطق مختلف کشور حتی در مناطق مرکزی مانند اصفهان، نمونه‌هایی از این مسائل مهم بود.

در اواخر دوره قاجاریه که ایران در اوج نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی قرار داشت، شورش‌هایی در اصفهان رخ داد که معمولاً از آن با عنوان «یاغیگری» نام برده می‌شود. این شورش‌ها که در قالب شورش‌های محلی قابل بررسی است، اکثراً در آغاز با یک انگیزه شخصی شکل گرفت و بعداً جنبه عام‌تر و اجتماعی‌تری پیدا نمود و طیف وسیعی را به خود مشغول کرد.

یاغیان در اصفهان، در فاصله سال‌های پیروزی مشروطه تا آغاز پادشاهی رضاشاه، در دو منطقه حضور داشتند؛ گروهی به سرکردگی نایب حسین و ماشاالله‌خان کاشی در کاشان و مناطق شمالی اصفهان و گروهی دیگر تحت رهبری رضا جوزدانی و جعفرقلی‌خان چرمهینی در مناطق غربی و جنوبی اصفهان. هدف این پژوهش، بررسی چگونگی شکل‌گیری یاغیگری‌ها و شورش رضاخان جوزدانی و بررسی عملکرد او است. اینکه رضا جوزدانی و یارانش تحت تأثیر چه عواملی به غارتگری و یاغیگری در اصفهان پرداختند و عملکرد او چه تأثیری بر ناامنی در اصفهان داشت، در این پژوهش

بررسی می‌شود. بررسی موضوع نشان می‌دهد او تحت تأثیر شرایطی که به واسطه حضور بیگانگان در ایران ایجاد شده بود و ناکارآمدی دولت‌ها دست به این اقدام زده است.

پیش از این، پژوهشگرانی چند به موضوع ناامنی این دوره تاریخی در اطراف اصفهان توجه کرده‌اند. سید محمود سادات و حسین میرجعفری، در مقاله «علل و عوامل بروز و ادامه طغیان نایبیان» (مجله گنجینه/سناد، ۱۳۸۹)، به ناامنی‌ها در کاشان و مناطق شمالی اصفهان پرداخته‌اند اما متعرض شورش رضاخان جوزدانی نشده‌اند. عبدالمهدی رجائی و مرتضی نورائی، در مقاله «وضعیت امنیت راه‌های اصفهان در سال‌های پس از مشروطه ۱۳۲۴-۱۳۳۲ق/ ۱۹۰۶-۱۹۱۴م» (مجله جستارهای تاریخی، ۱۳۹۱)، به‌طور مشخص وضعیت راه‌های اصفهان را در سال‌های پس از مشروطه بررسی کرده و او نیز به‌رغم پرداختن به عوامل ایجاد ناامنی در این دوره، به‌طور مشخص به چرایی و چگونگی شورش رضاخان جوزدانی نپرداخته است.

این پژوهش به شیوه مطالعه تاریخی و اسنادی و نیز با استفاده از مطالعه میدانی و مصاحبه با افراد آگاه محلی از این موضوع صورت پذیرفته است.

۲. یاغی، یاغیگری و ویژگی‌های آن

یاغی، در لغت به معنای نافرمان، سرکش و اهل طغیان؛ و یاغیگری، به معنای نافرمانی و سرکشی آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۴/ ۲۰۹۵۷). در اصطلاح اجتماعی، یاغیان، قانون‌گريزان روستایی هستند که ارباب و دولت، آنان را مجرم به حساب می‌آورد ولی در درون جامعه روستایی، مردم آنها را به‌عنوان قهرمان، پهلوان، انتقام‌گیر، مبارز عدالت‌خواه

و به عنوان جنگ داخلی شناخته نشده است. همچنین به معنای یک قیام ناموفق در برابر قدرت حاکمه به کار می‌رود که از وسعت کمی برخوردار است (آقابخشی، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

در شورش، هدف تخریب و بازسازی ساخت سیاسی و اجتماعی نیست. شورش، تأثیر غیرمستقیم بر نهادهای سیاسی و اجتماعی می‌گذارد و اساساً به معنی اعتراض خشونت‌آمیز نسبت به وضعیت موجود است. علت این اعتراض ممکن است اوضاع بد اقتصادی و خودکامگی سیاسی باشد. اعتراض شورشگران عموماً شخصی است و شورشگران با موضوعات انتزاعی (مانند دولت) یا اشخاص دور از دسترس مانند (پادشاه) و یا گروه‌های کم‌ویش مهم (مانند طبقه) سروکار ندارند. بنابراین آنها در پی تغییر بافت اجتماعی و ایجاد ساختی جدید نیستند و طرحی برای آینده ندارند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۵). در شورش‌ها احتمال اینکه از حمایت یک‌دست تمام جمعیت برخوردار باشند، وجود ندارد. همچنین احتمال نمی‌رود که آنها منطقه جغرافیایی مشخصی داشته باشند که بدون مزاحمت دیگران، به عنوان پایگاهی برای تعمیم سربازان و گردآوری لوازم به کار برند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۸).

یکی از ویژگی‌های تاریخ معاصر ایران جنبش‌های اجتماعی متعددی است که در قالب نهضت و انقلاب، قیام و اعتراض و شورش شکل گرفته است.

این جنبش‌ها از نظر هدفمندی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. جنبش‌های گریز از مرکز هوشمند و دارای هدف با قصد اصلاح مملکت و دولت مرکزی.

و حتی رهبر آزادی، شایسته ستایش، یاری و پشتیبانی می‌شناسند. این یاغیان در خاک یا زادگاه خود و یا حتی در خاک دیگران، خرمن دهقانان را نمی‌ربایند، بلکه چشم به دنبال مال و خرمن ارباب دارند (هابس باوم، ۱۳۹۰: ۱۸).

در هنگام فقر یا بحران اقتصادی گرایش به یاغیگری شایع می‌شود. عوامل دیگری همچون جنگ، تسلط بیگانگان بر کشور، آشفتگی سیاسی، حکومت ضعیف و ازهم‌پاشیدگی شیرازه مملکت نیز در افزایش میل به یاغیگری مؤثر بود. یاغیان کسانی هستند که خود را از جریان عادی زندگی خود جدا می‌کنند و به قانون‌گریزی و تبهکاری روی می‌آورند. آنان عموماً چیزی جز نشانه‌های بحران و تشنج جامعه خود - مانند قحطی، بیماری واگیر، جنگ یا هر چیز دیگری که جامعه را از هم می‌پاشد - نیستند، بنابراین یاغیگری به‌خودی‌خود، برنامه‌ای برای جامعه دهقانی نیست، بلکه نوعی خودیاری برای گریز از آن شرایط خاص است (هابس باوم، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۷).

۳. معنای لغوی و اصطلاحی شورش

شورش، در لغت به معنای آشفتگی، پریشانی، درهم‌آمیختگی، عصیان، آشوب، هیجان، غوغا کردن و تلاطم است (معین، ۱۳۷۱: ۲ / ۲۰۸۷؛ عمید، ۱۳۷۷: ۸۰۹؛ انوری، ۱۳۸۱: ۵ / ۴۶۰۵).

شورش از عنوان لاتین *Insurgency* می‌آید. این واژه مشتق از *Surgere*، به معنای رستاخیز یا بپاخاستن و نیز به معنای کسی است که به شورش برمی‌خیزد (الیوت، بی‌تا: ۳۴۱). شورش، در اصطلاح به معنای قیام و طغیان برضد یک سازمان متشکل (مثل حکومت) است که به حد جنگ منظم نرسیده

سردمداران این جنبش‌ها معمولاً انسان‌هایی برگزیده و نخبه بودند. این جنبش‌ها به لحاظی می‌توانند عنوان «قیام» به خود بگیرند.

۲. جنبش‌های گریز از مرکز کور و بی‌هدف که عموماً جنبه «فرصت‌طلبی» و «هرج و مرج طلبی» داشتند. این جنبش‌ها عنوان «قیام» را بر نمی‌تاییدند که می‌توان آنها را «شورش» نامید (جعفری، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

۴. اوضاع ایران پس از پیروزی مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹

ایران مقارن سلطنت احمدشاه قاجار، یکی از پرتنش‌ترین دوره‌های تاریخی و سیاسی-اجتماعی خود را گذراند. به‌گونه‌ای که ایران گویا «محکوم به سرنوشت شوم بود و هیچ‌چیز نمی‌توانست آن را نجات دهد» (غنی، ۱۳۷۷: ۲۹). نهضت مشروطه اگرچه از قدرت شاه کاست، اما در مقابل، باعث شد که خان‌های ایلات بر صحنه سیاسی مسلط شوند. از سوی دیگر، باینکه یکی از اهداف جنبش مشروطه جلوگیری از مداخله خارجی‌ان بود اما انعقاد معاهده ۱۹۰۷م و تقسیم ایران به مناطق نفوذ قدرت‌های خارجی، استقلال ایران و اهداف مشروطه را بیشتر تحلیل برد.

همچنین، به دنبال پیروزی مشروطیت، برخی کارگزاران قبلی، مجدداً در امور اداری به‌کار گرفته شدند. این عده، فرصت‌طلبانه شروع به کارشکنی کردند. آنها دست به تحریک اشرار و تهییج یاغیان در مناطق مختلف زدند که نتیجه آن، ریخته شدن خون‌های زیادی در دفع شر آنها بود. اموال رعایای ایرانی به دلیل فساد، نهب و غارت آنان به باد رفت، قوای دولتی در برابر آنان دچار ضعف و فتور شد

(آبادیان، ۱۳۸۵: ۷۱).

از سوی دیگر فضایی به‌وجود آمد که در آن مردم بیش‌ازپیش خود را محق دیدند که در حاکمیت سیاسی و امور کشور دخالت کنند. عده‌ای گمان می‌کردند که مفهوم مشروطه این است که اگر قانونی تصویب شد، مردم باید مستقیم در نحوه اجرای آن دخالت کنند. عده‌ای دیگر نیز تصور می‌کردند که در نظام مشروطه «اقتدار حکومت مستقیماً به دست ملت بوده، قدرت و عظمت دولت برخلاف دوره استبدادی، مستقلانه حکمران و فرمانروا نیست و آحاد مردم حق دخالت در مجاری کارها داشته اختیار نقض یا ابرام احکام، رد یا قبول تکالیف هیئت دولت و وظیفه اشخاص خواهد بود» (روزنامه آفتاب، ۱۷ صفر ۱۳۳۰: ۳). نتیجه این تعبیرات سوء و خیالات عامیانه، سردرگمی‌ها و تغییرات ویرانگر در نظام مدیریتی کشور بود (رجایی، ۱۳۸۵: ۵۶).

کابینه‌ها مکرر عوض می‌شد به‌طوری‌که از زمان صدور فرمان مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ش، ۴۳ کابینه (بدون در نظر گرفتن کابینه‌های ترمیمی غیرمهم) بر سرکار آمدند که جز در مواردی اندک، اکثرشان با بی‌ثباتی و سردرگمی روزگار را طی کردند.

این کابینه‌ها با موانع متعددی روبه‌رو بودند که آنها را از انجام مسئولیت خود باز می‌داشت. دخالت قوه مقننه در اجرائیات، تداخل وظایف وزارتخانه‌ها، کشمکش‌های شدید حزبی و جناحی، فروپاشی تشکیلات قدیمی وزارتخانه‌ها و پانگرفتن تشکیلات جدید، افسارگسیختگی مطبوعات، گسترش پدیده آدم‌کشی و ارباب، کشمکش‌های ایلی و فشار دولت‌های انگلستان و روسیه بر دولت‌ها برای تحقق اهداف خود (پورآرین، ۱۳۸۵: ۵۳۵-۵۳۸)

نمونه‌هایی از این مسائل بود.

معضل تغییر حکام بعد از استبداد صغیر حادث‌تر گردید. در چنین شرایطی بود که پس از فتح تهران، عین‌السلطنه گفت: «هیچ‌یک از حکام نمی‌روند. برای آنکه از جان خود سیر نمی‌باشند. استعداد نظامی هم که نیست با چه چیز بروند؟» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۲/ ۲۷۲۲). از سوی دیگر، در اواسط سال ۱۹۱۱م ایالات دچار جنگ‌های قومی و طایفه‌ای شده بودند و در نتیجه دولت مرکزی روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

هم زمان با این مشکلات که در سیستم اداری و دولتی وجود داشت، ایران شاهد نفوذ گسترده قدرت‌های خارجی در مرزهای خویش بود. از ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ق (۱۹۱۱-۱۹۱۴م)، صفحات شمالی ایران زیر سلطه روسیه و بخش‌های جنوب تحت سیطره انگلستان بود. دولت ایران در این شرایط بسیار ضعیف شده بود و رؤسای قبیله‌ها و مالکان بزرگ در مناطق خود قدرت را به دست گرفتند و حاکم مطلق شدند (فوران، ۱۳۹۱: ۲۹۶). این شرایط، زمینه را برای یاغیگری بیشتر شورشیان فراهم می‌کرد.

مشکل دیگری که ایران در این زمان به آن گرفتار شد، کمبود نان و ارزاق عمومی و بیماری‌های همه‌گیر در کشور بود. محترکین فرصتی یافتند تا با انبار کردن اجناس خود، از این بازار آشفته سودهای کلان ببرند. همچنین در سال ۱۳۲۸ق بیماری وبا شمال کشور را فراگرفت و تا سه منزلی قزوین هم سرایت کرد.

هنوز چند روز از تاج‌گذاری احمدشاه نگذشته بود که جنگ اول جهانی آغاز شد. جنگ، تأثیرات

مخربی بر اقتصاد ایران برجای گذاشت؛ ارتش‌های متخاصم محصولات کشاورزی و دامی را مصادره کردند، شبکه آبیاری را ویران نمودند، دهقانان را به‌زور به جاده‌سازی و بیگاری‌های نظامی واداشتند و روستاها خالی از سکنه شد. واردات بر صادرات پیشی گرفت و شهرهای کشور دچار تورم شد. سربازان خارجی، آذوقه موجود را استفاده یا در توزیع آن اخلاص می‌کردند و دلالان و سودجویان نیز به کمبودها دامن می‌زدند. اوج مشکلات در زمستان ۱۳۳۶-۱۳۳۷ق / ۱۹۱۸-۱۹۱۹م بود که قحطی شدیدی بروز کرد. بنا بر گزارش‌ها، عده‌ای ریشه‌های درختان را می‌خوردند و حتی در مواردی به آدم‌خواری نیز روی آوردند. آنفلوانزا و تیفوس شیوع پیدا کرد و ده‌ها هزار نفر را به کام مرگ فرستاد. تجارت دچار نابسامانی شده بود و قیمت گندم در تهران مدام در حال افزایش بود، درحالی‌که در همه‌جا غلات در انبارها می‌پوسید (کدی، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

در مجموع، رقم مرگ‌ومیر ناشی از بیماری و گرسنگی بسیار بالا بود. بنا به برآوردها، تلفات انسانی ناشی از قحطی بین یکصد هزار نفر تا دو میلیون نفر بوده است (فوران، ۱۳۹۱: ۲۹۶).

مقاله روزنامه پروانه به‌صراحت به نکته‌ای در این مورد اشاره می‌کند:

«افسوس، خود غلط بوده آنچه ما پنداشتیم. به خیال آبادی مملکت و رفع پریشانی ما ملت، زعما فرستادیم، وکلا گسیل داشتیم ولی ما غلط کردیم و خوب نکاشتیم. اینک به صدای بلند و صلابت رسا می‌گوییم ای وکلای ملت، چه‌کاری برای ما صورت دادید؟ ای زعمای مملکت چه علاجه‌ای برای دردهای باطنی ما نمودید؟ ای دوستان وطن چه سدی در جلو

اصفهان می‌نویسد: «اصفهان تاج و تخت از دست داده، هنوز خود را از تک و تا نینداخته است و هرگز نمی‌خواهد فراموش کند که روزگاری پایتخت سیاسی و مذهبی این سرزمین بوده» (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۹۵).

اما اوضاع به‌زودی تغییر کرد و خیلی زود هم چون سایر شهرها از جریان مشروطه دل‌زده شده و نسبت به آن بی‌تفاوت گردید.

اصفهان از ۶ ذی‌قعدة ۱۳۲۴/ق/ ۲۲ دسامبر ۱۹۰۶م که خورشید مشروطیت در این شهر طلوع نمود تا ۲۵ رمضان ۱۳۳۴/ق/ ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۶م، شانزده بار تغییر حاکم خود را تجربه کرد. علاوه بر این، پس از استبداد صغیر حکومت چند شهر مرکزی کشور چون کرمان، یزد و اصفهان به‌صورت تیول در دست ایل بختیاری درآمد بودند که در دوره‌های منظم یا نامنظم، میان خوانین ایل مذکور دست‌به‌دست می‌شدند. چگونگی حکومتگری بختیاری نیز قواعد خاص خود را داشت که مورد قبول و رضایت مردم این شهرها نبود. در نتیجه مردم عامه و بزرگان شهر، دائماً با حکام خود و نیز با کابینه و مجلس برای تعیین و تبدیل حکام، در کشمکش بودند (رجایی، ۱۳۸۶: ۵۰).

در اصفهان، همچون سایر نقاط کشور، هیچ‌یک از نهادهای تازه تأسیس همچون بلدیة، نظمیة، عدلیه و اداره مالیة به‌درستی وظیفه خود را انجام نمی‌دادند و تنها نامی از آنها برجای بود. علاوه بر این، دولت مشروطه ناچار بود برای تأمین هزینه‌های این سیستم از مردم مالیات و عوارض بگیرد؛ مالیات‌گیری برای نهادهایی که عملاً هیچ کاری برای مردم انجام نمی‌داد. شرح روزنامه زین‌رود در این خصوص به‌درستی گویای وقایع است:

دشمنان آزادی و رقبای مملکت کشیدید؟ کدام مطلب مهمی را برای ما اصلاح فرمودید؟ کدام بندی را از پای ملت گشودید؟ (روزنامه پروانه، ۲۸ شوال ۱۳۲۸: ۷).

در این شرایط بود که ناامنی و راهزنی بخش‌های متعددی از کشور را فراگرفت. به‌گونه‌ای که بنا به گفته وزیرمختار انگلیس، «دولت مرکزی در بیرون از پایتخت وجود خارجی نداشت» (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

بر این اساس، در دوره بین ویرانگری‌های جنگ اول جهانی تا کودتای ۱۲۹۹ش/ ۱۹۲۱م ایران شاهد کشمکش فزاینده دولت، جنبش‌های داخلی و قدرت‌های بیگانه بود؛ کشمکشی که بر وخامت اوضاع داخلی می‌افزود و برون‌داد آن، یاغیگری و شورش بود.

۴. اوضاع اصفهان پس از مشروطه تا کودتای

۱۲۹۹؛ زمینه‌ساز شورش یاغیان

اصفهان سومین شهری بود که انقلاب مشروطه در آن شکل گرفت. این شهر توانست با برپایی انجمن ولایتی، جنبش مشروطه را تحقق بخشد. اصفهان به مدد یکدستی و تحت یک رهبری واحد توانست مکرراً در فراز و نشیب‌های اوایل مشروطیت، به کمک نهضت نوپای مشروطه بشتابد و عمده‌ترین آن، نقشی بود که این شهر در پایان دادن به استبداد صغیر ایفا کرد. مردم اصفهان با قیام عمومی علیه حاکم مستبد خود، زمینه‌های فرار او از اصفهان را فراهم نمودند. در ادامه نیز، در راه بازگشایی مجلس و فتح تهران با بختیاری‌ها همراه شده و جزو فاتحین و پایان دهندگان به استبداد صغیر قرار گرفتند. احتمالاً به همین دلیل اوژن اوبن در مورد

اهالی اصفهان... هر سال، مبالغی به جهت تأمین طرق می‌دهد. آنچه از آن نیست امنیت است... ملتی که هر سال، آن همه مصارف نظام و امنیت می‌دهد، هیچ‌گونه آسایش ندارد. علاوه بر تأمین طرق و شوارع، سکنه دهات و آبادی‌ها نیز از تجاوزات و چپاول اشرار... آسوده نیستند... تمام اجناس، در نهایت گرانی، اهالی، قرین عسرت. به واسطه نامساعدتی قوای اجراییه، تمام قراردادهای آن در عقده تعویق. وای از نظمیه! امان از نظمیه! که خانه‌های مردم را با کمال جسارت می‌برند... بلی هرکس به اداره ولایتی برود، و عدم تناسب اعضاء را مشاهده کند، خواهد دانست که علت این خرابی‌ها چیست، و آب از سرچشمه، گل است... (روزنامه زاینده‌رود، ۱۷ رمضان ۱۳۲۸).

این مقاله همچنین به گرانی ارزاق و اجناس در اصفهان اشاره دارد. در این شهر با وجود هوای مساعد و آب کافی و نیز نزدیکی به مراکز تولید غله، در این دوره، موضوع نان به مشکلی بزرگ و مستمر برای مردم و حکمرانان و مدیران شهر تبدیل شد. روزنامه/انجمن مقدس ملی اصفهان در این باره نوشت:

سال‌هاست که این قحطی نان بر دوام و برقرار است. یک دو سال نیست بسیاری از صاحبان املاک، گندم را انبار کرده، می‌پوسانند. چنان‌که در همین اصفهان بعضی از محترکین، گندم را در انبار نگه‌داشته تا خراب شده و شب‌لابداً به رودخانه زاینده‌رود می‌ریزند (روزنامه/انجمن مقدس ملی اصفهان، ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵: ۵).

در همین زمان، روزنامه پروانه خطاب به نمایندگان مجلس و دولت این‌گونه از وضعیت بد نان شکایت کرد:

ای وکلا، ای وزرا، امروز وزرای فعال بی‌غرض لازم

است، امروز حکام مقتدر فعال واجب است. این یک‌مشت ملت را این‌قدر در زحمت و مرارت نیندازید ما مسلمانان را این‌قدر باین و آن نفروشید ما افتادگان را هر ساعت به دست یک نفر ندهید ما آسایش می‌خواهیم، ما رفاهیت می‌خواهیم. در شهر اصفهان که انبارها مملو از گندم است و البته آذوقه چند سال در آن جمع است، چگونه سزاوار است نان، اسمی بی‌مسئله باشد چگونه خود را راضی کنیم که در دوره عدالت و مشروطیت به اصطلاح بلدیّه نتواند از عهده یک نان برآید؟ (روزنامه پروانه، ۲۸ شوال ۱۳۲۸: ۸).

در سال ۱۳۳۲ق/ ۱۹۱۴م اوضاع نان بدتر شد. روزنامه زاینده‌رود نوشت که اوضاع نان خراب‌تر شده و خاک، سبوس و کاه در نان‌های شهر یافت می‌شود (روزنامه زاینده‌رود، ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲: ۵). در محرم ۱۳۳۶ق/ اکتبر ۱۹۱۷م، علاوه بر کمبود نان و گرانی دیگر مواد خوراکی، آب نیز کمیاب گردید. اغلب چاه‌های آب، خشک و کم‌آب شد و مردم به سختی روزگار می‌گذراندند (نفیسی، ۱۳۸۶: ۲۲۴). در همین سال بیماری‌های واگیردار از جمله حصه و وبا شیوع یافت و بسیاری را به کام مرگ کشاند (نفیسی، ۱۳۸۶: ۲۴۴، ۲۶۵). گرانی و قحطی نیز بیداد می‌کرد.

ضعف حکومت، ناتوانی نهاد اداری و قحطی و نبود نان، زمینه‌ساز افزایش ناامنی و گسترش راهزنی شد و اخباری از دزدی در شهر و راهزنی در بیرون شهر شایع بود. تجار اصفهان که بیش از همه از این جریان ضرر می‌دیدند، بارها با تجمع و ارسال تلگراف به مجلس و دولت خواستار برخورد قاطعانه آنها با دزدان و راهزنان می‌شدند (رجایی، ۱۳۸۶: ۲۵).

همچنین در راپورتی که به تاریخ ۱۳۳۶ قمری توسط مشیرالسلطنه نوشته شده، به اوضاع نابسامان اصفهان، از جمله ناامنی و کمبود نان و اخاذی کارکنان حکومتی، اشاره شده است (ساکما، ۱۳۳۶ ق: شناسه ۲۱۰/۷۸۸، ۵ برگ) (رک: پیوست سند شماره ۱ و ۲ و ۳).

افزایش مشکلات، از جمله گسترش قحطی، گرانی، گرسنگی و بیماری‌های واگیردار باعث شد که بسیاری از مردم بی‌چیز و فقیر به سرقت و راهزنی روی بیاورند. در این شرایط بود که یاغیان متعددی ظهور پیدا کردند.

راهزنی در بخش‌های عمده‌ای از کشور، از جمله اصفهان، فراگیر شد. به گزارش کتاب آبی در منطقه اصفهان، روز به‌روز «بر عده دهاتیان که بدبختی آنها را به سرقت وادار نموده» (کتاب آبی، ۱۳۶۶: ۷ / ۱۶۰۴) افزوده می‌شد.

درواقع، توده‌های بی‌چیز روستایی که از فشارهای گوناگون کارگزاران حکومتی و گرفتاری‌های چندسویه‌ای چون مالیات گزاف، فشار خوانین محلی، قحطی و امراض کشنده‌ای چون وبا به تنگ آمده بودند، راهی جز پیوستن به صفوف شورشیان نمی‌یافتند. دولت‌آبادی نیز علت ناامنی را بی‌چیزی و گرسنگی مأموران دولت عنوان کرده است:

از کاشان گذشته تا سرحد این حکومت و از آنجا تا سرحد حکومت اصفهان همه‌جا امن بود، چه مأمورین یاغیان عملیات راهزنی خود را در خارج از حوزه اقتدار خویش انجام می‌دادند و از این سبب، ناامنی در حدودی بود که مأمورین گرسنه دولت اداره می‌کردند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۴ / ۱۱۵).

نایب حسین کاشی و پسرش ماشاءالله خان

از جمله شورشیان و یاغیان منطقه اصفهان بودند که محدوده راهزنی آنان از جنوب قم تا یزد و از مورچه‌خورت تا حوالی طبس را شامل می‌شد و مرکز اصلی فعالیت ایشان شهر کاشان بود.^۱

دسته‌ای دیگر از یاغیان ناحیه اصفهان به سرکردگی دو نفر نجف‌آبادی به نام‌های حسین و عباس، معروف به "کله‌پز" شرارت می‌نمودند. این دسته ابتدا از همدستان رضاخان جوزدانی بودند، اما بعد از مدتی از او جدا شدند و برای خود به شرارت پرداختند. این دو برادر، در مرکز شهر نجف‌آباد برج و بارو و خدم و حشمی داشتند (خلیلی، ۱۳۹۴: ۵۳۹).

از سوی دیگر، قشقای‌ها برای نشان دادن اقتدار خود به رقیب بختیاری، به صحنه آمدند و راه‌های جنوب اصفهان را ناامن کردند. طایفه بویراحمادی‌ها نیز به شکلی سازمان‌یافته به غارت کاروان‌ها و دهات اطراف اصفهان دست می‌زدند. به این فهرست باید دعوا و اختلاف میان ایل قشقای و بختیاری و نیز نقار میان دسته‌ها و تیره‌های مختلف بختیاری را اضافه کرد. ورود عوامل ناامن‌کننده خارج از ولایت اصفهان، کار را بر حکام اصفهان سخت‌تر و زمینه ناامنی طرق را بیش‌ازپیش فراهم کرد (رجایی، ۱۳۸۶: ۲۳۷).

در این میان، مهم‌ترین شورشی که بعد از شورش نایب حسین کاشی، منطقه اصفهان را تحت‌تأثیر قرار داد، طغیان و یاغیگری‌های رضاخان جوزدانی بود که

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد نایب حسین کاشی و اتباعش به این منابع رجوع کنید: باستانی پاریزی، ۱۳۷۲: ۱۵۴، نوایی، بقایی، ۱۳۷۹: مقدمه، ۱۸-۲۴، سادات، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۱۱، والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۰: ۳۲۹.

در ادامه بررسی می‌شود.

۶. معرفی رضاخان جوزدانی

رضاخان جوزدانی، از اهالی منطقه‌ای به نام جوزدان بود. جوزدان روستای بزرگی در حومه نجف‌آباد بود که امروزه به شهر تبدیل شده است. شهر جوزدان در ۸ کیلومتری جنوب شرقی نجف‌آباد واقع شده و از جنوب شرق به شهر جدید فولادشهر و از غرب به زمین‌های کشاورزی و شهرک صنعتی نجف‌آباد (جوزدان) و جنوب به تپه‌ها و کوه‌های امتداد یافته رشته کوه‌های زاگرس، موسوم به کوه پنجی، مشرف می‌شود.

نام رضاخان در منابع مختلف به سه صورت جوزانی، جوزونی و جوزدانی آمده که درست آن، همان جوزدانی است. در تلگرافی که او به دولت وقت ارسال نموده، همین نام را آورده است. شرح حال کامل رضاخان در هیچ‌یک از منابع به‌طور کامل عنوان نشده، تنها مرحوم جابری انصاری در *آگهی شهبان از کار جهان*، توضیحاتی در این مورد ارائه نموده که قسمتی از آن در ادامه می‌آید:

بود رضا خارکنی بس عجیب
خار ره دین شده آن نانجیب
حلقه زده گرد وی از هر بلاد
راهزن بومی و دزد غریب
قرب هزارش ز پیاده سوار
جمع و مکمل به سلاح و به زیب
طبل و علم، بیدق و شیپور جنگ
پیش قراول همه جا در کتیب
آنکه زدی بوق به حمام ده
نای زده نوبتیش بر نجیب
بار تجارت ز فرنگش نصاب

نقدی بنک از همه رنگش نصیب
باج بدو داده بدون حساب
مالک و زارع ز وضع و حسیب
گاه که اردوی نظام و سوار
حمله بدو برده به توپ مهیب
کرده به یکروز سه شب راه طی
چار حد شهر فراز و نشیب
شب چو بکرون می انگور خور
صبح نظزش مزه بُد نار و سیب

(جابری انصاری، بی‌تا: ۳۵)

براساس این اشعار، مشخص می‌شود که رضاخان و افرادش در چهار طرف شهر فعالیت می‌کردند، اما مرکزی اصلی فعالیت آنها، جنوب و غرب اصفهان بود. علاوه بر اشعار جابری انصاری، شعرهای زیادی در وصف رضاخان سروده شده و به‌صورت اشعار فولکوریک، امروزه بین مردم محل نیز رایج است:

رضاخانی به جوزدون پا گرفته
چنون جنگ می کنه که ماه گرفته
رضاخانی عرب پشدو طلایی
چنون جنگ می کنه سردار شاهی
قوایی رگ رگی دارد رضاخان
به جوزدون رعیتی داره رضاخان
رضاخانی عرب پشدو طلایی
چنون جنگ می کنه سردار شاهی

(مصاحبه با رمضان جعفری، ۱۳۹۴/۱۰/۱۰)

ابوالقاسم پاینده، روزنامه‌نگار، داستان‌نویس و مترجم نجف‌آبادی در وصف حال رضا جوزدانی می‌نویسد:

خان مطلق ناحیه ما، رضا جوزدانی بود. آدمی بود مانند همه، با یک سر و دو گوش و دو چشم که بسیار گود افتاده و ریز و بی‌حالت بود. قدی کوتاه داشت و جثه‌ای کوچک، چهره‌ای تیره و آبله‌زده. اما

همین خان کوتوله سیاه‌چرده، گروهی سوار داشت که هرکدامشان با یک قبضه تفنگ و یک قطار فشنگ و یک یابو لکیتی، به فلک باج نمی‌دادند و جمعشان به علاوه خان، به فارسی سره یک دسته دزد نیرومند گردنه زن بودند که مدت چند سال سراسر ناحیه ما را به آتش کشیدند. روزی نبود که خان گردنه بند و همدستان او خانه‌ای را خالی نکنند، یکی را نکشند یا گله‌ای را غارت نکنند (joozdan.com، ۲۰ اسفند ۱۳۹۴).

رضاخان ابتدا خارکنی می‌کرد و زندگانی فقیرانه‌ای داشت. پدرش، ابوالقاسم (مصاحبه با نوروزعلی محمدی، ۱۳۹۴/۱۱/۲۴) یا عباس نامی (مصاحبه با غلامرضا محمدی، ۱۳۹۴/۱۱/۲۶) بود که به کشاورزی اشتغال داشت. رضاخان به تدریج شروع به دزدی‌های اندک کرد و پس از مدتی موفق شد عده‌ای سوار به دور خود جمع کند (مصاحبه با غلامرضا محمدی، ۱۳۹۴/۱۱/۲۶، مصاحبه با نصرالله عباسی، ۱۳۹۴/۱۰/۱۰).

رضاخان و همدستش، جعفرقلی چرمهینی، کار خود را با تفنگ‌داری برای نایب حسین کاشی آغاز کردند (قادری، ۱۳۷۹: ۶۳). آنها با نایب حسین توافق همکاری و مودت نمودند و موفق به غارت نطنز شدند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۲: ۱۲۱). رضاخان پس از مدتی به زندان افتاد اما در سال ۱۳۲۹ق/ ۱۹۱۱م، به دنبال تصرف محل انجمن ولایتی و عمارت عدلیه اصفهان به دست مردم، از زندان گریخت (یزدانی، ۱۳۸۲: ۷۷). از این پس، از نایب حسین جدا گردیده و با اتباعش، مستقلاً به کار مشغول گردید و منشأ برخوردها و درگیری‌هایی شد که عرصه را بر مردم، نیروهای خارجی، حکومت‌های محلی و خوانین بختیاری تنگ کرد.

سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۷ق (۱۹۱۷-۱۹۱۹م) دوره اوج و سپس افول قدرت جوزدانی بود. نفوذ و سلطه قدرت‌مند وی باعث هراس و وحشت حکام گردید، به همین خاطر بود که در حکومت امیر مخم و مرتضی‌قلی‌خان بختیاری، نایب‌الحکومگی جوشقان را به وی پیشکش کردند که باعث افزایش قدرت وی گردید (یزدانی، ۱۳۸۲: ۷۸). هنگامی که رضاخان از طرف حکومت اصفهان به نایب‌الحکومگی جوشقان منصوب شد، سران علویجه از قدرت گرفتن او بیمناک شدند. لذا کدخدای این منطقه، حیدر آقا، برادر همسرش، حاج محمدعلی بیگ، را به همراه برادرش حاجی آقا با مقداری سوغات محلی و گوسفند به نزد او فرستاد. رضاخان به گرمی آنها را پذیرفت و یک تفنگ نیز به آنها هدیه نمود و عنوان کرد که با اهالی علویجه کدورتی ندارد و درصدد جنگ با آنها نیست. حکومت رضاخان بر جوشقان، مدت زیادی به طول نینجامید و پس از چندی، مجدداً شرارت و یاغیگری را از سر گرفت (joozdan. Blogfa.com، ۲۰ اسفند ۱۳۹۴).

از تعداد افرادی که با او همراه بودند، اطلاع دقیقی در دست نیست. تعداد افراد او را تا هزار نفر تخمین زده‌اند (مصاحبه با مرتضی‌قلی عباسی، ۱۳۹۴/۱۰/۱۰). در اقوال و گزارش‌ها، نام و مشخصات حدود سی نفر از آنها آمده است که از جمله آنها می‌توان به شجاع همایون دهکردی، جعفرقلی چرمهینی، علی‌نقی چی، اسماعیل باصری، شهباز قشقای (خلیلی، ۱۳۹۴: ۵۹۳) محمدرضاخالق، وکیل ابوالقاسم، میرزا حمید و کربلایی محمدحسین قلی (مصاحبه با نوروزعلی محمدی، ۱۳۹۴/۱۱/۲۴) اشاره کرد. وی هفت محافظ چماق‌دار داشت که هنگام حرکت، سه نفر از طرف راست، سه نفر از طرف

چپ و یک نفر از جلوی رضاخان حرکت می‌کرده است (مصاحبه با رمضان جعفری، ۹۴/۱۰/۱۰).

یحیی دولت‌آبادی اشاره می‌نماید که:

اصفهان تا زمان کمی پیش‌ازاین با بودن یک حاکم بی‌حال از طرف دولت، اختیاراتش در دست یاغیان جوزانی بوده است که هنوز هم جنوب این شهر در تحت قدرت آنهاست. جوزدان یکی از توابع اصفهان است که رضاخان و جعفر قلیخان از مردم آنجا بدولت یاغی شده از مسافرین باج راه می‌گیرند و اشخاص فتنه‌جوی شهری هم با آنها بی رابطه نمی‌باشند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۴/۱۱۲).

رضاخان دو همسر اختیار کرد. یکی از همسرانش از اهالی جوزدان و همسر دیگرش دختر نایب حسین کاشی بود و تنها صاحب یک پسر شد (مصاحبه با غلامرضا محمدی، ۱۳۹۴/۱۱/۲۶).

۷. اقدامات رضاخان جوزدانی و ناکامی دولت‌ها

در سرکوب وی

رضاخان جوزدانی و اتباعش تمام منطقه جنوب و غرب اصفهان را ناامن کرده بودند. دار و دسته او علناً و در روز روشن، اموال مردم را به یغما می‌بردند و صاحب مال، چاره‌ای جز تسلیم نداشت. اگر کسی در مقابل یکی از مأمورین این یاغی، از خود استقامت نشان می‌داد، پس از ساعتی، با خیل او‌باش و مزدوران رضاخان مواجه شده و خانه و کاشانه‌اش ویران می‌شد. مأمورین دولتی نیز تا مدت‌ها از دستگیر کردن او عاجز ماندند. درواقع، تاکتیک این راهزنان آن بود که در مقابل قوای دولتی فرار را بر مبارزه ترجیح می‌دادند و بدین طریق، از آسیب‌های احتمالی می‌کاستند.

آنها مال‌التجاره کاروان‌ها را به سرقت می‌بردند؛

به این صورت که روزی سه هزار تومان باج راه از مکاری مال‌التجاره دریافت می‌کردند. بعد از آن، خود مال‌التجاره را در محل دیگری به سرقت می‌برند و «کلیه مخارج خود و دسته خودشان را هم از دهات حول و حوش خود نقداً و جنساً» می‌گرفتند (جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۲۷۴؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۷/۵۰۶۲).

به گفته اهالی جوزدان، رضاخان با مردم منطقه جوزدان، و به‌خصوص فقرا، کاری نداشته و فقط به سراغ ثروتمندان رفته و از آنها باج می‌گرفت. حتی گفته شده رعایت حال زنان را در کاروان‌ها می‌نمود، تا جایی که اگر زنی همراه قافله و کاروانی بود، افراد خود را از حمله به آن بازمی‌داشت و اگر یکی از افرادش به زن‌ها تعرضی می‌کرد، او را به شدت مجازات می‌نمود (مصاحبه با نوروزعلی محمدی، ۱۳۹۴/۱۱/۲۴). اهالی جوزدان معتقدند که وی آدم خوبی بوده و به اصطلاح «دزد پدر و مادر» بوده است (مصاحبه با مرتضی قلی عباسی، ۱۳۹۴/۱۰/۱۰). رضاخان منطقه جوزدان را امن کرد و دیگر کسی جرأت نداشت در منطقه رضاخان دزدی نماید (مصاحبه با غلامرضا محمدی، ۱۳۹۴/۱۱/۲۶).

مردم به سه طریق به رضاخان ملحق می‌شدند:

۱. پیشنهاد همکاری از جانب رضاخان؛ ۲. اجبار از طرف رضاخان؛ ۳. علاقه و میل قلبی مردم برای ملحق شدن به وی که بیشتر مردم نه از روی اجبار بلکه از سر رغبت و به قصد جان‌نشاری به او ملحق می‌شدند (مصاحبه با ابوالقاسم پورقیصر، ۱۳۹۴/۹/۲۸؛ مصاحبه با رمضان جعفری، ۱۳۹۴/۱۰/۱۰). حتی گفته شده با عده‌ای از رجال و تجار مکاتبه داشته است (صابری، ۱۳۷۹: ۱/۱۲۳).

در سال ۱۳۳۱ ق/ ۱۹۱۳ م به دستور سردار اشجع، حکمران اصفهان، تعدادی سوار بختیاری مأمور گرفتن رضاخان به دلیل سرقت‌های عمده‌ای که کرده بود، شدند. پس از کشته شدن چند نفر از طرفین، رضاخان فرار کرده و بعضی از افراد او گرفتار و مجازات شدند (روزنامه *زاینده‌رود*، ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۱: ۵).

در همین سال، رضاخان به منطقه لنجان حمله کرده و در آنجا بنای شرارت را گذاشت. روزنامه *زاینده‌رود* در این باره گزارش می‌دهد:

[رضاخان جوزدانی] در همین هفته آتشی مشتعل می‌کند که صدای ناله و فغان رعیت بیچاره لنجانی به آسمان بلند است. دود خانه‌های رعیت بیچاره که آتش زده و اذیت و صدمه که به آنها وارد آورده و صدای ناله و نوحه بیوه‌زنان بی‌شوهر و یتیمان بی‌پدر که در این فصل بهار تهیه لقمه نان برای زمستان خود کرده بودند، و پیش چشمان به غارت و یغما می‌بردند و از گرسنگی و برهنگی خود فریاد وامحمد، و اسلاما، می‌کنند، آیا این صداها شنیده می‌شود؟ آیا می‌توان شنید و هیچ نگفت؟ (روزنامه *زاینده‌رود*، ۳ ذی‌قعدة، ۱۳۳۱).

صمصام‌السلطنه، حکمران جدید اصفهان، نیرویی برای سرکوبی او گسیل داشت، اما آنها نیز موفق نشدند. روزنامه *زاینده‌رود* در این باره می‌نویسد:

در بدو ورود حضرت حکمران آقای صمصام‌السلطنه استعدادی برای سرکوبی او [رضاخان جوزدانی] گسیل فرمودند. ولی چون فرار کرد به او دست نیافتند. همین که سوارهای بختیاری مراجعت نمودند، دوباره به محل لنجان عودت نموده بنای شرارت نهاد. اینک دوباره عده‌ای از سواران بختیاری را در تحت ریاست آقای محمدخان برای دستگیری او

فرستاده‌اند. بدو^۱ در "وه سرخ" به او برخورد، پس از اندک مدافعه فرار می‌کند. سوارهای بختیاری او را تعاقب می‌نمایند. گویا قبلاً دره را، که در آن نزدیکی واقع بوده، سنگر کرده بودند. همین که سوارهای بختیاری به آنجا می‌رسند، شلیک تفنگ می‌کنند. باآنکه محل خیلی سخت بود، مع‌ذلک سواران رشید بختیاری باکمال شجاعت مقاومت می‌نمایند. چند نفر در این موقع کشته و زخم‌دار می‌شوند تا در شب رضاخان و اتباعش از آنجا فرار نموده به‌طرف قلعه‌ای که نزدیک نجف‌آباد می‌باشد، می‌روند و آنجا را سنگر قرار می‌دهند. بعد از زد و خوردی که در نزدیکی نجف‌آباد واقع می‌شود، رضاخان فرار کرده به‌طرف علوی می‌رود و در آنجا نیز با او تصادف می‌کنند و از یک ساعت به غروب شب جمعه ۲۷ [م] تا دو ساعت از شب گذشته جنگ می‌کنند. بالاخره از آنجا هم فرار می‌کند و سوارها با یک جدیتی در تعاقب او هستند که اگر این جدیت استفاده یابد و از طرف دولت حقوق و سایر ملزومات به آنها برسد، البته دستگیر خواهد شد. چه مسلم است که عاقبت ذخیره او تمام می‌شود و تسلیم سواران بختیاری می‌گردد ... اموالی را که از تجار خارجه به سرقت برده بود، همه را در خانه او پیدا کرده‌اند و به شهر آورده‌اند که به صاحبانش مسترد دارند (روزنامه *زاینده‌رود*، ۳ رجب ۱۳۳۲: ۷).

در ۲۹ رمضان ۱۳۳۲ ق / ۲۱ آگوست ۱۹۱۴ م، رضاخان با افراد خود در امین‌آباد^۲ به گاری پُست حمله کرده و هرآنچه در آن بود را سرقت کردند. سواران آقای حاج حیدرعلی‌خان سرتیپ مورچه‌خورتی از این واقعه مطلع شده و فوراً به

۱. احتمالاً منظور ده سرخ می‌باشد که نزدیک مبارکه است.

۲. روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان اصفهان.

سمت رضاخان حرکت کردند. پس از زد و خورد بسیار، علی رضاخان که از بستگان حیدرعلی خان سرتیپ بود، کشته شد و رضاخان و افرادش موفق به فرار شدند. به دنبال این حادثه، صد سوار بختیاری و پنجاه نفر ژاندارم، به همراه سه عدد توپ، به تعقیب او رفتند، اما اثری از وی و افرادش پیدا نکردند (روزنامه *مفتش ایران*، ۲ ذی قعدة ۱۳۳۲: ۲).

آزار و اذیت و شرارت‌های رضا جوزدانی در نجف آباد به حدی رسید که دیگر توان تحمل برای مردم نمانده بود. میر سیدعلی نجف آبادی^۱ قصد داشت اقدامی انجام دهد تا در نبود حکومت قدرتمند و صالح، از میزان شرارت‌های رضاخان بر مردم نجف آباد کاسته شود. در این میان، مادر رضاخان از دنیا رفت. میر سیدعلی نجف آبادی هم از فرصت پیش آمده استفاده کرد و با گروهی از مردم نجف آباد، در مراسم ختم مادر او شرکت کرد و بدین ترتیب به نحوی وی را خجالت زده کرد. بعد از آن، محله‌ای که منزل میرسیدعلی در آنجا قرار داشت، امن شد و اگر وی واسطه می‌شد، اشرار، اموال به غارت رفته را تا حدودی به صاحبانشان بازمی‌گرداندند. در آن موقع بسیاری از مردم، سید را به خاطر این عمل سرزنش کردند. وی در جواب این گروه می‌گفت: «مثل ما، مثل حضرت موسی بن جعفر (ع) است که به خیزران، مادر هارون الرشید، در مرگ فرزندش موسی تسلیت می‌گوید تا از شرش در امان بماند» (نورمحمدی، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

با شروع جنگ اول جهانی، رضاخان نیز به صف

مبارزان پیوست. حرکت روس‌ها به سوی تهران و زمزمه تغییر پایتخت از تهران به اصفهان و مهاجرت آزادیخواهان، جوششی را در اصفهان به وجود آورد. آزادیخواهان و سران حزب دموکرات اصفهان، با همکاری و همراهی حاج آقا نورالله و محمدعلی کلباسی و سایر علما در پی کمک به مهاجرین و آماده‌سازی و حرکت و استقبال از شاه جوان احمدشاه قاجار برآمدند و سعی نمودند با فراهم آوردن نیرویی مسلح، به مقابله با روس‌ها برخیزند. به همین جهت از ماشاءالله‌خان و رضاخان جوزدانی که نیروهای آماده‌ای داشتند، کمک گرفتند. این دو نفر و افرادشان به طرف قم حرکت کردند و در علی آباد قم در انتظار دستور کمیته دفاع ملی ماندند. اما چون از این کمیته خبری نرسید، به عسگرآباد رفته و منتظر شاه و همراهانش گردیدند. روس‌ها به طرف اصفهان حرکت کردند. با نزدیک شدن آنها به شهر، سردار اشجع به همراه سایر بختیاری‌ها، اصفهان را به قصد چهارمحال تخلیه کرد. رضاخان جوزدانی و چراغعلی خان سردار صولت و جعفرقلی چرمهینی با پانصد سوار و همراهی کنسولگری آلمان به شهر حمله کرده و دارالحکومه و ادارات دولتی را متصرف شدند و تلاش کردند که از افتادن شهر به دست روس‌ها جلوگیری کنند (دانشورعلوی، ۱۳۷۷: ۱۴۴-۱۴۳؛ یزدانی، ۱۳۸۲: ۷۹).

به گفته اهالی جوزدان، رضاخان و افرادش در یکی از جنگ‌های خود با روس‌ها که در تنگه جوزدان، نزدیکی گز ستون رخ داد، موفق به شکست دادن آنها شدند (مصاحبه با رمضان جعفری، ۱۳۹۴/۱۰/۱۰). اما سرانجام سپاه روس، طی جنگی، بر رضاخان و یارانش تسلط یافته و شهر اصفهان را

۱. فقیه پارسا، آیه الله سیدعلی نجف آبادی از روحانیون برجسته و مدرسین طراز اول حوزه علمیه اصفهان.

از تصرف آنان خارج ساختند. با تصرف اصفهان به دست روس‌ها، آزادیخواهان و علما مجبور به فرار به بختیاری گردیدند (کسروی، ۱۳۸۳: ۶۵۹).

شاید همین اقدامات رضاخان در مقابله با روس‌ها و یا غارت کالاهای خارجی به بهانه ممانعت از ورود این کالاها به شهر، باعث شد افرادی مانند خدایار قادری از رضاخان جوزدانی یک قهرمان ملی بسازند (رک: قادری، ۱۳۷۹: ۳۹).

پس از این شکست، مهاجرین دوباره تلاش کردند تا رضاخان و جعفرقلی را با خود همراه کنند. یکی از این افراد، وحید دستگردی بود که در یادداشت‌های خود به این موضوع اشاره دارد:

سه‌شنبه ۲۲ شوال از سفیددشت به عزم چرمهین و دیدن جعفرقلی‌خان و رضاخان حرکت کردم و مقصود این بود که آنها را با شارژدافر و بعضی خوانین بختیاری همراه ساخته، برای تسخیر اصفهان حرکت بدهم. از تنگ رنجیره گذشته وارد چرمهین شدم... شب را منزل جعفرقلی‌خان مانده با او مذاکره کردم و مساعد بود. فردا حرکت کردم به قلعه لای‌بید، منزل رضاخان وارد شدم و شب با رضاخان مذاکرات زیادی نموده، عقیده او این بود که به این ترتیب نمی‌شود اصفهان را گرفت چون خان‌زادگان بختیاری، مطیع یک نفر نیستند و با قشون نظامی هم به طریق حمله نمی‌توان جنگ کرد. اگر هم حاضر شوند که اطاعت از رضاخان کنند، نقشه حمله شهر را از چند طرف کشیده و روس‌ها را خارج سازند و این مسئله ممکن نیست. رضاخان قول شرکت نداد و مکتوبی هم به حاج آقا نورالله نوشت که صلاح نیست آقا با سپاه بختیاری حرکت کند... (نیکزاد امیرحسینی، ۱۳۵۴: ۳۲۱).

معلوم نیست که آیا رضاخان در زمانی که به نیروهای آزادیخواه کمک می‌کرد، از پیشه خود یعنی

غارت و دزدی دست برداشته یا نه؟ اما آنچه مسلم است وی بعد از این ماجرا به شیوه خود ادامه داد؛ چنانچه عین‌السلطنه در ربیع‌الاول ۱۳۳۵ ق گزارش می‌دهد:

ماشاءالله خان و سردار صولت چراغعلی‌خان بختیاری و رضای جوزانی [...] به اردستان رفته، مشغول گرفتن مالیات و چاپیدن خلق هستند. دولت ایران آخرالامر از عهده نایب حسین و پسرهایش برنیامد، حتی روس‌ها هم عجز به هم رساندند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۶/۶۶۹۳).

شرارت‌های جدید رضاخان جوزدانی موجب شد تا تلاش برای سرکوبی او در روزگار بعد از پایان جنگ اول جهانی نیز مورد توجه حاکمان منطقه اصفهان و حتی دولت مرکزی قرار گیرد؛ موضوعی که در نهایت پای مستوفی‌الممالک را در این ماجرا به میان کشید.

در رجب سال ۱۳۳۶ ق/ ۱۹۱۸ م، عده‌ای سوار قزاق، با توپ و به‌صورت پیاده، برای دستگیری رضاخان حرکت کردند. اما موفق به دستگیری او نشدند (روزنامه مفتش/ایران، ۱۳ رجب ۱۳۳۶: ۳).

در همین سال، در چهار فرسخی اصفهان «فوجی سلاح» توسط رضاخان و افرادش سرقت شد (اسناد مؤسسه تاریخ معاصر ایران، شماره ۱۲۵۳) (رک: پیوست سند شماره ۴).

همچنین در همین سال بود که رضاخان، طی تلگرافی به تهران، ضمن اشاره به تلاش‌های صارم‌الدوله، فرزند ظل‌السلطان برای دستگیری وی، خواستار برخورداری از عفو و تأمین از طرف دولت مرکزی شد (ساکما، ۱۳۳۶ ق: شناسه ۲۱۰/۸۹۲، ۲ برگ) (رک پیوست سند شماره ۵ و ۶).

۸. فرجام رضاخان جوزدانی

انگلیسی‌ها پس از پایان جنگ اول جهانی، به خاطر همراهی رضاخان و یارانش با آلمانی‌ها و هم حفظ امنیت شاهراه‌های تجارتي خود، درصدد سرکوب یاغیان منطقه برآمدند. بدین منظور، انگلیسی‌ها وثوق‌الدوله را بر سر کار آوردند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۴/ ۹۹). دولت نیز سردار نصیرخان بختیاری، ملقب به سردار جنگ، را با اختیارات لازم به حکومت اصفهان منصوب کرد.

همزمان با این انتصاب و به سال ۱۳۳۷ ق/ ۱۹۱۹ م، رضاخان به کمک اتباع خود کاروانی را که حامل پول برای کمپانی لینگ انگلیس بود و از خوزستان به سمت تهران می‌رفت، در فلاورجان^۱ غارت کرد. این پول را که بالغ بر ۸۵ هزار تومان بود، یکی از افراد رضاخان، به نام سید محمود نجف‌آبادی، به مقر خان در جوزدان برد. سالار اشرف به کمک سردار معظم به تعقیب یاغیان پرداخت که به گفته اسکندر خان عکاشه (ضیغم‌الدوله بختیاری) «استعدادشان بالغ بر سه هزار سوار و پیاده جرّار گردید» (عکاشه، ۱۳۶۵: ۶۶۰). در اطراف تیران، جنگ سختی بین آنان درگرفت. اشرف خود را در قلّه کوه، مشرف به تیران، مخفی کرده بودند و سردار نتوانست سنگر آنان را بگیرد و در عوض، سید محمود، سردسته معروف رضاخان و چند نفر دیگر آنان به قتل رسیدند (نیکزاد امیرحسینی، ۱۳۵۴: ۲۵۸).

در ادامه این درگیری‌ها، اردوی دولتی در یک

شیخون گسترده عرصه را بر یاغیان تنگ کرد. جنگ^۲ از هر سو درگرفت و یاغیان که از امکانات و تجهیزات جنگی کمتری نسبت به نیروهای دولتی برخوردار بودند، شکست خوردند؛ اما میان آتش توپ و تفنگ، تا پیش از ظهر فردای آن روز، استقامت نمودند و در حدود سیصد کشته و پانصد نفر اسیر دادند و سایرین با لباس مبدل متواری شدند. رضاخان که زخمی شده بود، به همراه جعفرقلی و شجاع همایون دهکردی و علی‌نقی‌چی، از طریق قنات فرار کردند (صابری، ۱۳۷۹: ۱۲۶-۱۲۷؛ عکاشه، ۱۳۶۵: ۶۷۸).

تفنگ‌داران، به سرپرستی ضیغم‌الدوله در نجف‌آباد، خانه به خانه، به جستجوی فراریان برآمدند و سردار جنگ نیز وارد کارزار شد. جعفرقلی، زخمی و رضاخان نیز در یکی از باغ‌های محمدیه کرون به دست علی‌خان فلاردی و آقا محمود بابا احمدی دستگیر شد. علی‌نقی‌چی نیز در باغ‌های نجف‌آباد به دام افتاد و پیکر شجاع همایون در یکی از سنگرها پیدا شد و به این ترتیب، زدوخوردها پس از پنجاه روز پایان یافت. راهزنان را به اصفهان بردند و، در میان شادی و سروصدای مردم، در میدان نقش جهان اصفهان به دار آویختند. علی‌نقی‌چی، رضاخان جوزدانی و اسماعیل باصری را در یک روز اعدام کردند. جعفرقلی چرمهینی زخمی را با ساز و دهل به اصفهان آوردند و به زندان انداختند. وی به دلیل زخم‌های بسیاری که برداشته بود، پس از چند روز در زندان درگذشت (شفیعی نیک‌آبادی، ۱۳۷۲: ۱۲۹).

۱. یکی از شهرستان‌های استان اصفهان که از شرق به شهر اصفهان، از شمال به شهرستان خمینی‌شهر، از جنوب به شهرستان مبارکه، از شمال غرب به شهرستان نجف‌آباد و از غرب به شهرستان لنجان محدود می‌گردد.

۲. این جنگ به جنگ قهدریجان معروف شد.

جابری انصاری در شعری، به تاریخ بر دار زدن رضا جوزدانی اشاره کرده است:

رضای خارکن، خار ره اسلام شد عمری
بسا سالار و بس، لشگر که بشکسته ز پیکارش
نه قزاق و نه توپ و نه نظامش، چاره بنموده
که در یک روز سی فرسنگ بُد شبگیر و ایوارش
گر از سوءالقضای این رضا بس نارضا بودم
بین حسن القضا آخرچه سان طی کرد طومارش
یگانه مرد مردانه که شد نعم‌النصیر دین
به مردی رفت و بگرفتیش بیاورد و بزد دارش
چو نام آن امام هشتمین دور آمد از این سگ
یقین قهر رضا برد از میانه نام و آثارش
بلی قهر رضا بر هر که شد قهر خدا باشد
به تاریخش بگو «قهرالرضا» در ختم گفتارش

(جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۳۸۱)

مردم اصفهان از فرمانروایی سردار جنگ و اقدام او برای دستگیری راهزنان خشنود شدند و شاعران، شعرهایی در ستایش وی سرودند. از جمله سید مهدی حسین‌آبادی در شعری این‌گونه سرود:

امیر عادل سردار پیروز، اول سپهدار، گرشاسب ثانی
فرمانروای ملک سپاهان، صدرالعالی، ظهرالغالی
به زیر بندش کس نالد، به غیر ظالم به غیر زانی
آنان که بردند اموال مردم، اکنون به رنجند در پاسبانی
این هر دو بودند که می‌نمودند، تدبیر شاهی، تقدیر خانی
جعفرقلی‌خان چرمهینی، دیگر رضاخان جوزدانی

(صابری، ۱۳۷۹: ۱۲۹-۱۳۰)

مردم نیز این شعر را زمزمه می‌کردند:

رضاخان نوشته به درگاه باغ نو
رضا را گرفتند زیر بته مو
رضاخان نوشته به دسته بیلچی
رضا را گرفتند با علی‌نقی‌چی

(مصاحبه با غلامرضا محمدی، ۱۳۹۴/۱۱/۲۶)

ملک‌الشعراى بهار، پس از ذکر شمه‌ای از اقدامات دولت وثوق‌الدوله، به سرکوب جعفرقلی و رضا جوزدانی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «این اقدامات موجب ایجاد امنیت و مقدمه اصلاحاتی شد که هرگاه دوام یافته بود و تا امروز باقی می‌ماند دچار مصائب تاریخی گذشته و حال نمی‌شدیم» (بهار، ۱۳۸۶: ۱/۳۴).

ختم غائله یاغیان باعث شد که سران ایل بختیاری تا سال‌های متمادی به قدرت بلامنازع در اصفهان تبدیل شوند و از این پیروزی بهره فراوان بردند. چنان‌که عوامل سردار نصیر، غرامت پول‌های سرقت شده توسط رضاخان از بیگانگان را به‌زور زندان و شکنجه از مردم نجف‌آباد گرفتند (خلیلی، ۱۳۹۴: ۵۹۵؛ مصاحبه با محمود معینی، ۱۳۹۴/۱۱/۲۰). دولت‌آبادی هم در خصوص سوءاستفاده‌های آنها می‌گوید:

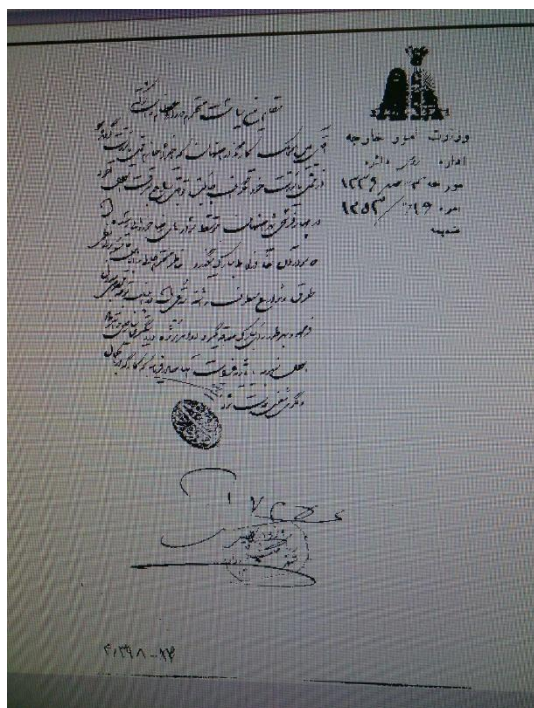
بختیاری‌ها که در این وقت حکومت دارند با قوای ایلی خود و قوه ژاندارمری و یک عده از پلیس جنوب که برای کمک آنها از فارس آمده است، با یاغیان جوزانی جنگ کرده، رؤسای آنها را گرفتار و اعدام می‌کنند، غنیمت بسیار به‌دست می‌آورند. از چپاول کردن اطراف دور و نزدیک منزل‌های آنها بنام اموال یاغیان و از گرفتن پول زیاد از پولداران شهری و دهاتی هم به جرم داشتن رابطه خودداری نمی‌نمایند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۱۵).

۹. نتیجه‌گیری

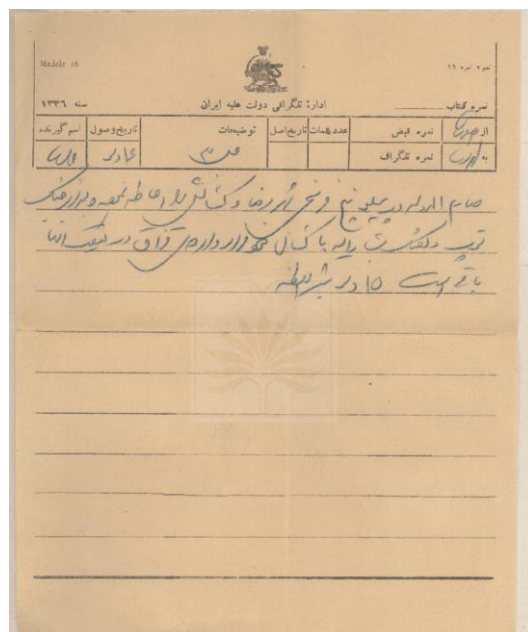
مشروطیت، با شعار برقراری عدالت و آزادی، در کشور ما حاکم شد. اما این نظام نوین نتوانست سازوکارهای لازم برای تأمین امنیت را فراهم و رضایت جامعه مخاطب خویش را جلب کند. به‌زودی کشور دچار مصائب گوناگون، از جمله

اینکه یک ماه است افتتاح حاصل نموده به هیچ وجه نتیجه نبخشیده و به علت /^{۱۴} این که هنوز بعضی املاک و اموال در ید تصرف قونسول‌گری روس باقی و به ضرورت /^{۱۵} احکام دولتی تاکنون مسترد نشده، عرض حال دادن به کمیسیون را فعلاً اهالی بی نتیجه /^{۱۶} دانسته و تصور می‌نمایند که از طرف حکومت و کارگذاری اقدامات به عمل نیامده است /^{۱۷} پس از مراجعت قشون روس و ورود پلیس جنوب و دوسه نفر صاحب منصب انگلیسی /^{۱۸} چندی بوده که مشغول تزیید آن بوده و چند روزی ست بیشتر آنها به طرف جنوب عازم /^{۱۹} و قلیلی در اصفهان باقی ولی حالیه کسی را به استخدام نمی‌پذیرند. رضای جوزانی که /^{۲۰} چندی بود آرام و در حدود لنجانان ساکن و گویا تقریباً از طرف حکومت تأمین /^{۲۱} یافته بوده، سه روز قبل اردوی قزاق با چند عراده توپ و با جمعی از سواران /^{۲۲} صارم‌الدوله در پیلور، پنج فرسخی شهر، رضا و کسانش را احاطه نموده و بعد از جنگ /^{۲۳} توپ و تفنگ مشارالیه با کسان خود فرار و اردوی قزاق در تعقیب آنها /^{۲۵} باقی است.

۱۵ دلو مشیر السلطنه»



سند شماره ۴



سند شماره ۳: تلگراف‌هایی از اوضاع اصفهان به وزارت داخله و هیئت دولت: ناامنی راه‌ها، تحصن تجار، خروج قشون روس و ورود پلیس جنوب

«[بسم الله الرحمن الرحيم]

/^۲ راپورت اصفهان به تاریخ ۱۵ دلو

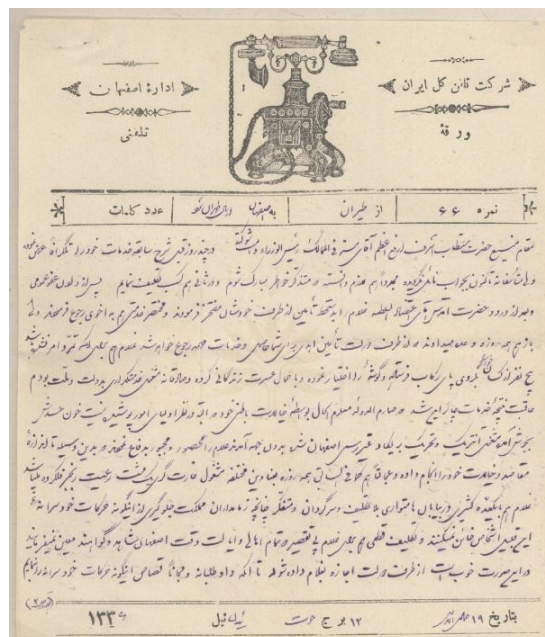
تاریخ وصول ۱۶ دلو

/^۳ اوضاع مالیه اصفهان و اطراف ترتیب خوشی را جلوه نمی‌دهد تمام طرق تا /^۴ قرب شهر مغشوش و غالب ... دولتی و غیره و قطارهای شتر با محمول دچار /^۵ سرقت شده سارقین از هر دسته و هر گروه در تزیاید مالیات دولتی به علت /^۶ عدم امنیت کلیه تجار به واسطه ضررهای فاحش درصدد تعطیل عمومی و در این /^۷ دو روزه تلگرافات چند به پایتخت و ولایات راجع به تعطیل و عدم حمل مال التجاره /^۸ مناسب و از علاج فوری و توجهات دولت علیه نزدیک است مایوس شوند از قرار مشموع /^۹ زمزمه اینکه تا ترتیبات اصفهان مثل خراسان و غیره نشود امورات منظم نخواهد گردید /^{۱۰} در میان بعضی خواص مطرح و از اخاذی کارکنان حکومتی در هر قبیل امور نان /^{۱۱} و آب و ارزاق عمومی حتی حیف و میل شدن مبلغی که از بابت اضافه شود /^{۱۲} در این قحط و غور جمع‌آوری شده شایعاتی است کمیسیون تعیین خسارات با /^{۱۳}

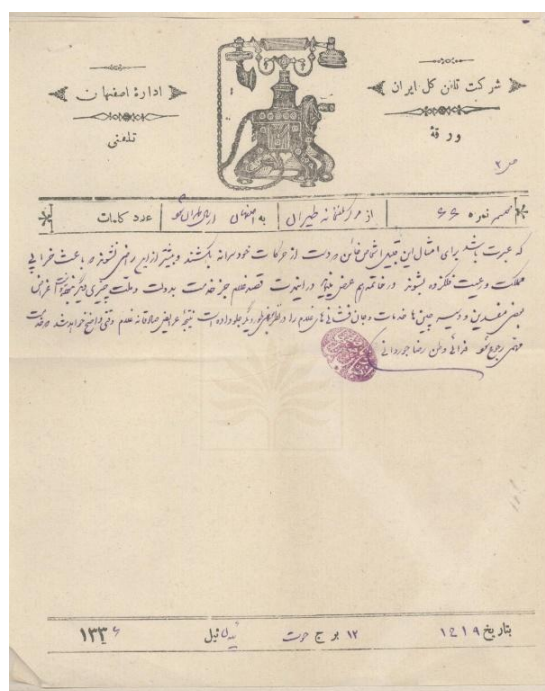
۱/ [بسم الله الرحمن الرحيم]

۲/ از طهران^۱ به اصفهان ارسال تهران شود

۳/ مقام منیع حضرت مستطاب اشرف ارفع اعظم آقای مستوفی الممالک رئیس الوزراء دامت شوکته در چند روز قبل شرح سابقه خدمات خود را تلگرافاً عرض نموده^۴ ولی متأسفانه تاکنون به جواب تأمل نگردیده مجدداً هم لازم دانسته که متذکر خواطر مبارک شوم و در ثانی هم کسب تکلیف نمایم پس از دادن عفو عمومی^۵ و بعد از ورود حضرت اقدس آقای اعتضاد السلطنه غلام را به دست خط تأمین از طرف خودشان مفتخر فرمودند و مختصر خدمتی هم به اخوی رجوع فرمودند ولی^۶ باز هم همه روزه وعده می دادند که از طرف دولت تأمین ابدی برای شما حاصل و خدمات مهمه رجوع خواهد شد غلام هم برای اینکه تمرد امر نشده باشد^۷ پنج نفر از کسان خود را به گروی پای رکاب فرستاده و گوشه(ای) را اختیار نموده و با کمال عسرت زندگانی کرده و صادقانه مشغول خدمتگزاری به دولت و ملت بودم^۸ عاقبت نتیجه خدمات چاکر این شد که صارم الدوله معلوم الحال به واسطه خیالات باطن خود که البته در نظر اولیای امور پوشیده نیست خون حسدش^۹ به جوش آمده مشغول آنتریک و تحریک بریگاد غیررسمی اصفهان شده بدون جهت آمدند غلام را محصور و مجبور به دفاع نمودند که بدین وسیله تا اندازه(ای)^{۱۰} مقاصد و خیالات خود را انجام داده و عجلتاً هم کما فی السابق همه روزه به عناوین مختلفه مشغول غارتگری یک مشت رعیت رنجبر فلک زده می باشد^{۱۱} غلام هم با یک عده کثیری در بیابان ها متواری بلا تکلیف و سرگردان و متفکر چنانچه زمامداران جلوگیری از این گونه حرکات

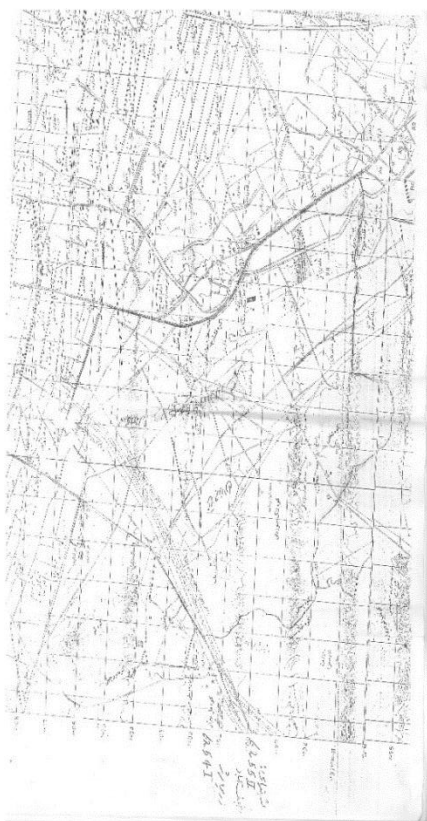


سند شماره ۵: تلگراف رضا جوزانی از اصفهان: بر خورداری از عفو عمومی و گرفتن تأمین از اعتضاد السلطنه و تقاضای مقابله با صارم الدوله



سند شماره ۶: تلگراف رضا جوزانی از اصفهان: بر خورداری از عفو عمومی و گرفتن تأمین از اعتضاد السلطنه و تقاضای مقابله با صارم الدوله

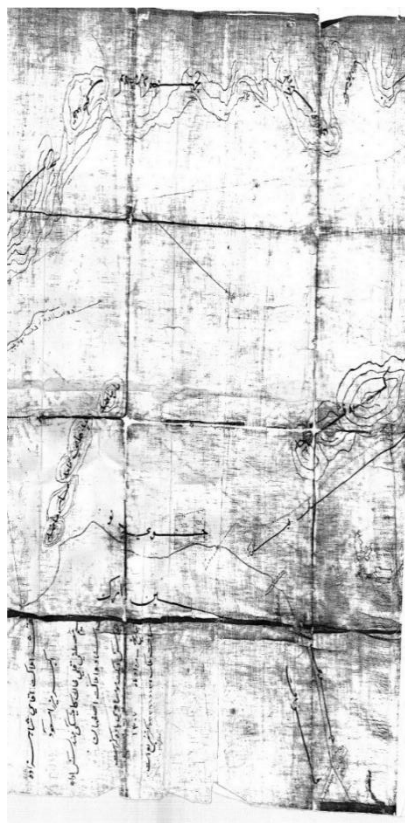
۱. شهرستان تیران و کرون یکی از شهرستان های استان اصفهان است که از جنوب به شهرستان لنجان و استان چهارمحال و بختیاری و از غرب به شهرستان فریدن محدود می شود.



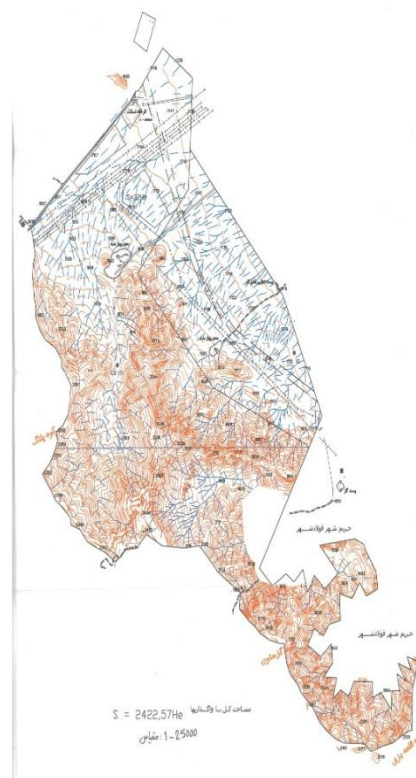
نقشه شماره ۲: موقعیت جغرافیایی تنگه جوزدان

خودسرانه^{۱۲} این قبیله اشخاص خائن نمی‌کنند و تکلیف قطعی هم برای غلام بی‌تقصیر که تمام اهالی و ایالت وقت اصفهان شاهد و گواهند معین نمی‌فرمایند^{۱۳} در این صورت خوب است از طرف دولت اجازه به غلام داده شود تا آنکه داوطلبانه و مجاناً قصاص این‌گونه حرکات خود سرانه را بنمایم^{۱۴} که عبرت باشد برای امثال این قبیله اشخاص خائن که دست از حرکات خودسرانه بکشند و بیشتر از این راضی نشوند که باعث خرابی^{۱۵} مملکت و رعیت فلک‌زده بشوند در خاتمه هم عرض می‌نماید در این مدت قصد غلام جز خدمت به دولت و ملت چیز دیگری نبوده و نیست اغراض^{۱۶} بعضی مفسدین و دسیسه چین‌ها خدمات و جان‌فشانی‌های غلام را در نظر بعضی طور دیگر جلوه داده است نتیجه عرایض صادقانه غلام وقتی واضح خواهد شد که خدمت^{۱۷} مهمی رجوع شود.

فدائی وطن رضا جوزدانی [امضاء]



نقشه شماره ۳: نقشه تاریخ جوزدان مربوط به سال ۱۳۰۷ شمسی



نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی گزستون و کوه پنجمی



تصویر علی نقی چی در بند



تصویر جعفر قلی چرمهینی در بند

منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۸۵). *ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند*. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتحی. تهران: نی.
- آقا بخشی، علی؛ افشاری راد، مینو (۱۳۸۳). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: انتشارات چاپار.
- اسناد مؤسسه تاریخ معاصر ایران، شماره سند ۱۲۵۳.
- البوت، فلورنس (بی‌تا). *فرهنگ سیاسی*. ترجمه مهدی افشار. بی‌جا: انتشارات زرین.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: انتشارات سخن.
- اوبن، اوژن (۱۳۶۲). *ایران امروز*. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۲). *شاهنامه آخرش خوش است*. تهران: عطائی.
- بشیری، حسین (۱۳۷۴). *انقلاب و بسیج سیاسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۶). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه*. تهران: امیرکبیر.
- پورآرین، فؤاد (۱۳۸۵). *انقلاب فراموش‌شده*. تهران: چاپار.
- جابری انصاری، محمدحسن (بی‌تا). *آگهی شهن از کار جهان*. بی‌جا: بی‌نا.
- جابری انصاری، محمدحسن (۱۳۲۱). *تاریخ اصفهان و ری و همه جهان*. اصفهان: روزنامه و مجله خرد.
- جابری انصاری، محمدحسن (۱۳۷۸). *تاریخ اصفهان*. تصحیح جمشید مظاهری. اصفهان: مشعل.
- جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل جنبش‌های اجتماعی ایران از پیروزی نهضت مشروطیت تا سقوط قاجاریه ۱۳۰۴-۱۲۸۵ش/
- ۱۹۲۵-۱۹۰۶م، مطالعه موردی جنبش شیخ محمد خیابانی»، *مجله تاریخ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام*، شماره اول، صص ۱۵۱-۱۲۵.
- خلیلی، فضل‌الله (۱۳۹۴). *مقدمه‌ای بر تاریخ و فرهنگ مردم نجف‌آباد*. نجف‌آباد: انتشارات مهر زهرا(س).
- دانشورعلوی، نورالله (۱۳۷۷). *جنبش وطن‌پرستان اصفهان و بختیاری*. تهران: آزان.
- دهخدا (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: بی‌نا.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). *حیات یحیی*. تهران: عطار.
- رجایی، عبدالمهدی (۱۳۸۵). «فضای اجتماعی اصفهان پس از مشروطه از نگاه مقالات روزنامه‌های آن دوران»، *مجله فرهنگ اصفهان*، شماره ۳۷ و ۳۸، صص ۲۰-۳۱.
- رجائی، عبدالمهدی (۱۳۸۶). *اصفهان از انقلاب مشروطه تا جنگ جهانی اول*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- روزنامه آفتاب، ش ۹، ۱۷ صفر ۱۳۳۰.
- روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، سال اول، ش ۲۸، ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.
- روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، سال اول، ش ۳۶، ۲۹ رجب ۱۳۲۵.
- روزنامه پروانه، سال اول، ش ۳، ۲۸ شوال ۱۳۲۸.
- روزنامه زاینده‌رود، سال چهارم، ش ۲۰، ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲.
- روزنامه زاینده‌رود، سال چهارم، شماره ۲، ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۱.
- روزنامه زاینده‌رود، سال چهارم، شماره ۳۰، ۳ رجب ۱۳۳۲.
- روزنامه زاینده‌رود، سال دوم، ش ۳۱، ۱۷ رمضان ۱۳۲۸.
- روزنامه زاینده‌رود، سال سوم، ش ۳، ۲ صفر ۱۳۲۹.

- روزنامه مفتش ایران، سال پنجم، شماره ۱، ۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۲.
- روزنامه مفتش ایران، سال هشتم، شماره ۲، ۱۳ رجب ۱۳۳۶.
- سادات، سید محمود (۱۳۹۰) «سیر حوادث طغیان نایبی مبتنی بر اسناد ملی»، فصلنامه اسناد بهارستان، سال اول، شماره ۱، صص ۱۰۸-۱۳۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): تلگراف رضا جوزانی از اصفهان: برخورداری از عفو عمومی و گرفتن تأمین از اعتضادالسلطنة و تقاضای مقابله با صارم الدوله، ۱۳۳۶ ق، شناسه ۲۱۰/۸۹۲، ۲ برگ.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): تلگراف‌هایی از اوضاع اصفهان به وزارت داخله و هیأت دولت: ناامنی راه‌ها، تحصن تجار، خروج قشون روس و ورود پلیس جنوب، ۱۳۳۶ ق، شناسه ۲۱۰/۷۸۸، ۵ برگ.
- شفیعی نیک‌آبادی، علی (۱۳۷۲). گرکویه (جرقویه). بی‌جا: گلبن.
- صابری، حسین (۱۳۷۹). تیران از گذشته‌های دور تا امروز. اصفهان: یکتا.
- عکاشه، اسکندر خان (۱۳۶۵). تاریخ ایل بختیاری (فرید مرادی، مصحح)، بی‌جا: فرهنگسرا.
- عمید، حسن (۱۳۷۷). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر. چاپ دوازدهم.
- عین‌السلطنة، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین‌السلطنة. تصحیح مسعود سالور، ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- غنی، سیروس (۱۳۷۷). ایران: برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها. ترجمه حسن کامشاد. تهران: نیلوفر.
- فوران، جان (۱۳۹۱). مقاومت شکننده. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قادری، خدایار (۱۳۷۹). جعفرقلی چرمهینی. بی‌جا: گلبن.
- کتاب آبی (۱۳۶۶). به کوشش احمد بشیری، (ج ۷). تهران: نشر نو.
- کدی، نیکی آر (۱۳۸۱). ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان. ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران: ققنوس.
- کسروی، احمد (۱۳۸۳). تاریخ هجده ساله آذربایجان. تهران: امیرکبیر.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی تهران: انتشارات امیرکبیر. چاپ هشتم.
- نفیسی، مهدی (۱۳۸۶). از طبابت تا تجارت. تهران: نشر تاریخ ایران.
- نوایی، عبدالحسین؛ بقایی، محمد (۱۳۷۹). نایب‌ان کاشان (بر اساس اسناد). تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- نورمحمدی، محمدجواد (۱۳۸۷). مجتهد نجف‌آبادی. اصفهان: انصار الامام المنتظر (عج).
- نیکزاد امیرحسینی، کریم (۱۳۵۴). شناخت سرزمین بختیاری. اصفهان: نشاط.
- هابس باوم، اریک (۱۳۹۰). یاغیان (عطاالله نوریان، ترجمه). تهران: نشر قطره.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰). تاریخ لرستان روزگار قاجار. بی‌جا: حروفیه.
- یزدانی، علی (۱۳۸۲). دیباچه دیارنون. اصفهان: گویا.
- مصاحبه‌ها:**
- مصاحبه با نوروزعلی محمدی، مصاحبه‌کننده مینا معینی، تاریخ مصاحبه ۱۳۹۴/۱۱/۲۴، ساعت ۹:۳۰ صبح.
- مصاحبه با غلامرضا محمدی، مصاحبه‌کننده مینا

- معینی، تاریخ مصاحبه ۱۱/۲۶ / ۱۳۹۴، ساعت ۸:۳۰ صبح.
- مصاحبه با رمضان جعفری، مصاحبه‌کننده مینا معینی، تاریخ مصاحبه ۱۰/۱۰ / ۱۳۹۴، ساعت ۱۰ صبح.
- مصاحبه با رمضان جعفری، مصاحبه‌کننده مینا معینی، تاریخ مصاحبه ۱۰/۱۰ / ۱۳۹۴، ساعت ۱۰ صبح.
- مصاحبه با مرتضی‌قلی عباسی، مصاحبه‌کننده مینا معینی، تاریخ مصاحبه ۱۰/۱۰ / ۱۳۹۴، ساعت ۱۱:۳۰ صبح.
- مصاحبه با نصرالله عباسی، مصاحبه‌کننده مینا معینی، تاریخ مصاحبه ۱۰/۱۰ / ۱۳۹۴، ساعت ۱۱:۳۰ صبح.
- مصاحبه با محمود معینی، مصاحبه‌کننده مینا معینی، تاریخ مصاحبه ۱۱/۲۰ / ۱۳۹۴، ساعت ۱۱:۳۰ صبح.
- مصاحبه با ابوالقاسم پورقیصر، مصاحبه‌کننده مینا معینی، تاریخ مصاحبه ۹/۲۸ / ۱۳۹۴، ساعت ۸ شب.
- منابع الکترونیکی:
- محمدی جوزدانی، عبدالله (۱۳۹۲). «آغاز کار جعفرقلی و رضاخان جوزدانی». joozdan.com. بازیابی ۲۰ اسفند ۱۳۹۴.
- بی‌نا، «افسانه سه تفنگدار (رضاخان جوزدانی، جعفرقلی چرمهینی و علینقی‌چی)» (۱۳۹۴). joozdan.com، بازیابی ۲۰ اسفند ۱۳۹۴.